



بررسی تکاپوهای اصلاح گرایانه قائم مقام فراهانی

خشایار رضوی جیفانی^۱

چکیده

چهره قائم مقام در دهه‌های گذشته به یکی از عناصر حذف ناشدنی از تابلوی تاریخ اصلاحات و نوسازی بدل شده و قائم مقام در کنار امیرکبیر و سپهسالار یکی از شخصیت‌های تاثیرگذار در نوسازی کشور مطرح شده است. عملکرد سیاسی قائم مقام فراهانی در فهم ایران در «آستانه تجدد» بسیار مهم است. اصلاحات برآمده از سوی عباس میرزای ولیعهد و قائم مقام فراهانی صدراعظم وی که در دارالسلطنه تبریز مشغول خدمت به ایران بودند، باعث شد که بعدها در این شهر جنبش مشروطه خواهی و حکومت مردم به پیروزی رسد.

واژگان کلیدی: قائم مقام فراهانی، عباس میرزا، محمد شاه، تجدد، اصلاحات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

روی کار آمدن آمدن قاجارها، شروع دوره‌ای از تاریخ در ایران بود که می‌توان آن را از همه جهت معاصر نامید. بدان معنا که مسائل رخ داده در آن، و آغاز بسیاری از مباحث در آن، مسائلی است که در روزگار حاضر نیز با همه تغییرات و تحولات وجود دارد. انتقال پایتخت به شهری نو به نام طهران در کنارش انتقالی دیگر را نیز به دنبال داشت: رفتن ولی عهد به شهری کهن به نام دارالسلطنه تبریز و گماردن وزیری در کنار او. سنتی که به دلایلی بعداً نقش مهمی در تحولات ایران عصر قاجار ایجاد کرد. دارالسلطنه تبریز، در عهد خاندان قائم مقام فراهانی و به ویژه با سیدالوزرا میرزا ابوالقاسم، قائم مقام دوم، نخست به مکانی برای اصلاحات و، از آن پس، به قانونی برای تجدد خواهی مبدل شد. در همین کانون، به دنبال شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، نطفه آگاهی جدید ایرانیان بسته شد که درباره پیامدهای آن برای تاریخ جدید و تاریخ اندیشه در ایران پژوهش‌چندانی صورت نگرفته، هم چنان که، به رغم اسناد بسیاری که از میرزا ابوالقاسم در دست است، هنوز بسیاری از زوایای شخصیت، عمل و نظر او در تاریکی بازمانده است. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۰۶)

برگ جدید تاریخ ایران، با جنگ‌های ایران و روس آغاز شد؛ چرا که دستگاه حاکمیت در ایران در مواجهه با مفاهیم جدید در اروپا متوجه قدیمی بودن ساختار و اندیشه خود شد. این موضوع بحران در خودآگاهی ایرانیان در پی داشت. این بحران را می‌توان به راحتی از سخنان عباس میرزا خطاب به ژوبر، فرستاده ناپلئون، فهمید که می‌گوید: «یک مشت سرباز اروپایی تمام دسته‌های سپاه مرا با ناکامی مواجه ساخته و با پیشرفت‌های تازه خود ما را تهدید می‌کنند. رود ارس که در گذشته همه آن میان استان‌های ایران بود، امروز سرچشمه اش در زمین بیگانه است و به دریایی می‌ریزد که پر از کشتی دشمنان است. آنچه شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است، دلایل پیشرفت شما و ضعف ما کدام است؟» در جای دیگری از سفرنامه نیز از ژوبر آمده است که «یک بار از سردرد به من چنین گفت (عباس میرزا): چه کنم که قدر و قیمت جنگجویان مغرب زمین را داشته باشم نمی‌دانم این قدرتی که شما (اروپایی‌ها) را بر ما مسلط کرده، چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید

بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم». این صحبت‌ها نشان از پدیدآمدن خودآگاهی‌ای دارد که در ذهن عباس میرزای ولیعهد به وجود آمده است. می‌توان سخنان او را درکی جدید از ساختار اندیشه در ایران و آگاهی از بیهودگی تفکر و کهنگی آن تعبیر کرد. عباس میرزا به دنبال تاسیس اندیشه جدید بود و این اندیشه را می‌توان به تعبیر جواد طباطبایی «در آستانه ایستادن» نامید. اصلاحات عباس میرزا، اصلاح قشون و عبور از نظامی‌گری عشیره‌ای، قواعد جدید ملک‌داری، تاسیس چاپارخانه برای دفع اجحاف به حقوق رعیت، اعزام دانشجویان به فرنگ برای انتقال علوم جدید به ایران، تشویق و توسعه صنایع با هدف استقلال در سرزمین را شامل می‌شود. این کارها را عباس میرزا با کمک صدراعظم خود قائم مقام فراهانی پدید آورد. قائم مقام را می‌توان از تبار وزیران ایرانی‌ای چون خواجه نظام الملک و برامکه دانست. وی با تسلط بر امور کشورداری و مالیات و دیوان سالاری و شناخت ادب فارسی درک صحیحی از عصاره ناب فرهنگ ایرانی داشت. اصلاحاتی که قائم مقام را می‌توان نظریه پرداز اصلی آن دانست و با اراده سیاسی عباس میرزا نهال آن به خاک نشست.

تولد میرزا ابوالقاسم فراهانی

در خصوص ولادت قائم مقام فراهانی او این تاریخ مورد اتفاق است. عبدالوهاب حسینی فراهانی در دیباچه‌ای که بر دیوان اشعار قائم مقام نگاشته، آورده است: آن مرحوم در حدود سنه ۱۱۹۳ ه.ق مطابق ۱۷۷۹ میلادی متولد شد و در ظل توجه پدر و اجداد خود تربیت یافته. (حسینی فراهانی، ۲۵) البته روایت دیگری نیز از تاریخ تولد او وجود دارد. ژنرال گاردان که در فاصله سنوات ۱۲۲۲ تا ۱۲۲۴ ه.ق ریاست هیئت مامورین فرانسوی را از جانب ناپلئون در دربار فتحعلیشاه داشته، در طهران با میرزا ابوالقاسم قائم مقام آشنایی پیدا کرده و میرزا ابوالقاسم در این تاریخ در طهران جز منشیان میرزا شفیع صدراعظم بوده. گاردان در مراسله‌ای، که به تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۸۰۸ (۳ رمضان ۱۲۲۳ ه.ق) به وزیر امور خارجه فرانسه آقای د شامپانی نوشته، راجع به میرزا ابوالقاسم قائم مقام چنین می‌نگارد: «در موقع وصول بقایای مالیاتی در ولایات فراهان واقع در شمال غربی اصفهان شورش‌هایی برپا شده و علت آن این بود که فراهان به مدت

بیست سال بود که بیش از ۱۵۰۰ تومان مالیات نمی داد. حالیه میزان مالیات آن را ۵۰۰۰۰۰ تومان ترقی داده اند و مغرضین میرزا ابوالقاسم پسر دوم میرزا بزرگ را پیش شاه متهم کرده و شورش را به نام او قلمداد نموده اند. این تهمت مغرضانه از طرف بیگلربیگی اصفهان و چند نفر دیگر از دسته مخالفین فرانسه ناشی شده و غرض ایشان وارد ساختن لطمه ایست به میرزا شفیع که میرزا ابوالقاسم از حواشی اوست. خاطر عالی را لازم است به این نکته جلب کنم که این جوان که حالیه بیش از بیست و چهارسال ندارد و به صداقت نسبت به پادشاه خدمت می کند بر اثر هنرهای عدیده و فضایل شخصی مورد ستایش عموم فرانسویان است و طرف اعتماد شخصی صدراعظم محسوب می شود و من شکی ندارم که او روزی به مقام یکی از رجال معتبر ارتقا خواهد یافت.» (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۱۵) از سخنان سرتیپ گاردان چنین می توان نتیجه گرفت که میرزا ابوالقاسم فراهانی در تاریخ ۱۲۲۳ ه. ق بیست و چهارسال داشته بنابراین، تاریخ تولد او مقارن می شود با سال ۱۰۹۹ یا ۱۲۰۰.

بررسی منابع موجود در شناخت قائم مقام فراهانی

از جمله منابعی که ما را در شناخت میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی در عصر قاجار می توان اطلاعات مفیدی از آن بدست آورد می توان به این آثار اشاره کرد: مجمع الفصحا و روضه الصفاى ناصری از رضاقلیخان هدایت، تاریخ نو از جهانگیر میرزا، تاریخ منتظم ناصری، خلسه و صدر التواریخ از اعتمادالسلطنه، ناسخ التواریخ محمدتقی سپهر و...

در این میان دو رساله اعتمادالسلطنه خلسه و صدرالتواریخ اهمیت بیش تری دارند. در صدرالتواریخ، شرحی از ملازمت قائم مقام با نائب السلطنه است و احوال قائم مقام را از خلال شرح واقعات زندگی عباس میرزا شرح می دهد. متن اعتماد السلطنه، فارغ از بحث داوری، حاوی آگاهی ها و اطلاعاتی است که در شناخت قائم بسیار مفید است. در صدر التواریخ، بیشتر با گزارشی تاریخ نگارانه مواجهیم. آنچه در این کتاب آمده، به رسم تاریخ نگاری های این عصر، بیشتر شرحی از ملازمت او با نائب السلطنه است و احوال قائم مقام را از خلال شرح وقایع زندگی عباس میرزا شرح می دهد. اما در همین جا می توان مهم ترین سوانح ثبت شده عمر قائم

مقام را یافت. مشارکت در جنگ‌های ایران و روس و تدوین قرارداد ترکمانچای، فتنه خراسان و مواضع قائم مقام (از همراهی با عباس میرزا تا تلاش برای برجسته کردن بیماری او برای جلوگیری از اعزام مجددش به خراسان که به ماجرای مشهور چوب خوردن قائم مقام از عباس میرزا و رفتن قائم مقام به تبریز می‌انجامد)، بر تخت نشاندن محمد شاه قاجار و سیاست و تدبیر قائم مقام برای جلوگیری از دست اندازی دیگر مدعیان تاج و تخت و در نهایت فرمان شاه برای حبس و قتل او).

در صفحات پایانی متن اعتماد السلطنه خصلتی دیگر گونه به خود می‌گیرد و او تلاش می‌کند چهره‌ای گویا از قائم مقام تصویر کند. به این معنا صدرالتواریخ از اولین متونی است که چهره یک اسطوره تاریخی را سازمان می‌دهد و به مبنایی مهم برای قضاوت‌های بعدی بدل می‌شود. به علاوه همین نکات تاریخ نگارانه صدرالتواریخ هستند که هم در خلسه و هم در متون بعدی مبنای بحث درباره قائم مقام بوده اند و حتی روایت‌های فرعی متن، مانند ماجرای خودداری قائم مقام از پذیرایی خوانین هرات در اردوی خراسان محمدشاه بارها در متون بعدی به موضوع بحث بدل شده اند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷:۱۳۶)

اعتماد السلطنه در صدرالتواریخ سعی کرده برخلاف برخی منابع همچون اکسیرالتواریخ اعتضاد السلطنه که با قائم مقام دشمنی داشته در این رساله خود و رساله خلسه توصیف دقیق و منصفانه‌ای از قائم مقام به تصویر بکشد برای مثال در صدرالتواریخ آمده است: «هر یک از صدور که به بلیتی رسیدند جهاتی عدیده داشته است و جهت عمده بعضی خیانت به سلطنت بوده است، ولی قائم مقام قصد خیانت نداشت. ولی اقوال و افعال و بی‌اعتنائی و اهمال و درشتی‌ها و تندی‌ها و جسارت‌ها، از او ناشی شد که نازل منزل خیانت بود و عفو ملوکانه خیلی شامل او گشت، ولی او خودداری نتوانست بکند. عمده معایب کار او، که او را به بلیت رسانید، کثرت فضل و دانائی و شدت سواد بود و چون در کمالات و تدبیرات، افراط کرده بود و سزاوار هرگونه برتری هم داشت، لهذا خودبینی را به جائی رسانید که خود را خداوند مردم می‌شناخت و اکثر از مخلوق را بهائم می‌پنداشت و هرگز به خاطرش خطور نمی‌کرد که بتوان او را مسلوب

الاختیار کرد. در اول دولت هم، چون خدمت نمایان کرده و در کوتاه کردن دست مدعیان سلطنت، زحمات بی پایان کشیده بود، از التفات و تقویت سلطان اطمینان کلی داشت و مغرور بود که با اینهمه خدمات و نفی دشمنان ملک، هرگز مرا به این تقصیرات و جسارت‌ها به سیاست نمی‌رسانند، هتاکمی بسیار می‌نمود، بزرگان سلف را بی‌پا کرد و محض اقتدار خود بعضی مردمان جدید بی‌رتبه را به سرکار آورد و از آنها تقویت می‌نمود و کسان خود را منصوب می‌ساخت و در خیال تغییر کشیک سربازان خاصه افتاد که سرهنگی از کسان خود را رئیس سربازان کشیک قرار دهد و در طرد و نفی وزرای بزرگ و امرای نامدار می‌کوشید که در دوره او، با اسم نباشد و همه مخذول باشند. اگرچه، سزاوار هر رتبه بود لیکن خودپسندی و غرورش بجائی کشید که با مردم اعتنا نمی‌کرد و به واسطه فضل و کمالی که داشت، علما چندان در نظر او جلوه نداشتند و غالباً در مجلس با آنها تندی می‌نمود، تنمر و تکبرش به جائی رسید که با احدی غذا نمی‌خورد و اظهار کراهت، در هم غذائی مردم می‌کرد... با این همه مطالب که گفتیم و با این جسارت‌ها که قائم مقام ذکر شده است اما انصاف را نمی‌توان از دست داد که او لسانا جسارت کرده، ولی هیچ وقت خیانت به دولت نداشت.» (همان: ۱۴۰-۱۴۲)

در ادامه به نوآوری قائم مقام در نثر اشاره مبسوطی شده و توان مستوفی‌گری او به طور کلی برجسته شده است. در کتاب خلسه که به خوابنامه معروف است، و اعتماد السلطنه آنرا یک سال بعد از صدرالتواریخ نوشته، وجه تاریخ‌نگارانه کمتر است و با محکمه‌ای خیالی طرفیم که برای صدراعظم‌های مختلف قاجار تشکیل شده. در اینجا باز هم اشاره‌ای به نثر اثر گذار و ساحرانه قائم مقام شده است، با این تفاوت که این بار چنین موضوعی نه فقط ذیل ترسل و انشای دیوانی که به علاوه ذیل مقوله کلی ادبیات صورت بندی شده: «این سحر بیان منت دیگر نیز بر سر مردم ایران دارد: جان خلقی را از دست طره مطرای لیل و غره غرای نهار و جناح نورافشان صبح و جعد مشکبیز روح یعنی اسجاع خنک و قوافی تنک فارغ نمود. مختصر، این خدمت من به ادبیات ایران آن خدمتی است که شاتوبریان و فنلن و روسو به ادبیات فرانسه کردند و شکسپیر به انگلیس و شیلر و گوته به آلمان و تولستوی به روس» (همان: ۶۴)

اعتمادالسلطنه در رساله خلسه به نکات دیگری نیز اشاره می‌کند، یکی بحث نوسازی ارتش است و دیگری همسویی قائم مقام با پدرش، میرزا بزرگ در نظم و انتظام کلی مملکت، که در ارتباط باهم طرح شده اند: «خدا و خلق دانند که ترتیب و نظام، و نظم و انتظام هرچه در ایران از اواسط سلطنت خاقان خلد آشیان تا اوایل سلطنت شهریار مبرور ماضی محمدشاه غازی، ظهور و وجود یافت، به کاردانی پدرم میرزا بزرگ یا فطانت خودم بود... و از کارهای نمایان خودم و پدرم قشون منظم نظامی است که در آذربایجان ترتیب دادیم و اساسی نیکو برای لشکریان نهادیم.» (همان)

خانواده میرزا ابوالقاسم فراهانی

قائم مقام در سنت خانوادگی منشی‌ها و مستوفیان ایرانی تربیت شده. خانواده‌هایی که شیوه‌های جمع‌آوری مالیات، تخصیص حق‌آبه به مالکین و مستاجرها، و خیلی موارد دیگر را به کودکان شان می‌آموختند و بچه‌هایشان را از همان نوپایی برای مدیریت میانی جامعه تربیت می‌کردند. این خانواده‌ها فارغ از سلسله‌های حکومت‌گر عرب و ترک و مغول، مسئول اداره روزمره مملکت بودند و بیشتر از هرچیز به رواداری و تساهلی شهره بودند که اجازه می‌داد بین سلطان قاهر جورپیشه و مردم بیچاره توسط کنند و امور روزمره را پیش ببرند. انواع کتاب‌های نصیحت‌المولک را در دوره‌های مختلف اعضای همین خانواده‌های به صدارت و وزارت رسیده نوشته بودند و در طول قرن‌ها سعی می‌کردند از دین و عرفان و اخلاق واسطی برای تعادل سلطان و مردم بسازند. سلاطین و حکومت‌گران برای اداره ایران بزرگ به این خانواده‌های مستوفی و منشی احتیاج داشتند، آن‌ها می‌رفتند و می‌آمدند اما این خانواده‌ها سر جای شان بودند و چنان فارغ از ذات قدرت بودند که برای مثال محمد حسین وفا، عموی پدر قائم مقام، وزیر جعفرخان و زکی خان زند و مدتی وزیر لطفعلی خان زند بود و پدرش میرزا عیسی وزیر عباس میرزا. قائم مقام حاصل اندیشه و ریشه طولانی و هزاران ساله‌ای است که به او رسیده البته درایت و موقع‌شناسی و کیاست قائم مقام را نیز نباید نادیده گرفت.

همانطور که در بالا اشاره شد، میرزا ابوالقاسم فراهانی متعلق به خاندانی بود که مدت زیادی به دیوان سالاری مشغول بودند. در راس دستگاه دولتی آذربایجان خاندان فراهانی قرار داشت. کادر مجرب و ماهری تحت ریاست میرزا عیسی فراهانی، میرزای بزرگ در دستگاه دولتی آذربایجان مشغول کار بود. در ابتدا میرزا حسن فراهانی، پسر بزرگ میرزا عیسی، نیابت از پدر خود را برعهده داشت. با فوت میرزا حسن در سال ۱۲۶۶ ه.ق، میرزا ابوالقاسم یکی دیگر از پسران میرزا بزرگ به نیابت از پدر خود برگزیده شد. میرزا ابوالقاسم از منشیان و دبیران برجسته عصر خود به شمار می‌آمد و در نظم و نثر استاد بود. میرزا ابوالقاسم در ابتدای خدمات دولتی خویش در دستگاه حاجی ابراهیم اعتماد الدوله منشات دولتی را می‌نگاشت. میرزا ابوالقاسم فراهانی تاثیر بسزایی در شیوه نگارش و نثر منشیان دوره قاجار گذاشت. اهمیت این گونه اهل دیوان، برای حکومت هم زیاد بود، چنانکه خود قائم مقام در نامه‌ای می‌نویسد: ((آشاه فرمود آنچه قلم قائم مقام می‌کند. دهن شمشیرهای سردارهای زیاد است چرا که از آن‌ها گریز و صرر دیدم و از این پاداری و انتفاع فهمیده ام.)) (طلوعی، ۱۳۹۵: ۲۲) قلم وزرایی چون قائم مقام، هم تراز و شاید بالاتر از شمشیر سردارانی قرار می‌گیرد که حکومت خود را متکی بدان‌ها می‌داند.

اقدامات قائم مقام جهت نوسازی

عده‌ای همچون محمدرضا فشاهی قائم مقام و امیرکبیر را اصلاح‌گرایانی اشرافی و سنتی و معتقد به استبداد سلطنتی می‌دانند که برنامه‌های اصلاحی شان از همان آغاز محکوم به شکست بود و نمی‌توانست به یک تحول بنیادی سیاسی و اعتقادی در جامعه بینجامد. (فشاهی، ۱۳۶۰: ۴۶)

عده‌ای نیز معتقدند که اصلاحات وی از کاستی‌های بنیادی در زمینه‌های معرفتی و نظری رنج می‌برد و تقلیدی و سطحی و ظاهری و عمدتاً متوجه جنبه‌های کاربردی و نیازهای عملی دولت، آن هم با تکیه و تاکید ویژه بر نام و ارتش بود. بنابراین از این منظر قائم مقام از ضرورت توجه به زیرساخت‌های مدنیت غرب و عوامل اساسی ترقی‌گریبان غافل بود و به همین سبب به فهمی نادرست و سطحی از نوسازی گرفتار آمد. اما برنامه اصلاحات قائم مقام همه جانبه بود و

کاملاً طبیعی بود با توجه به شرایط آن روزگار که ناامنی و آشوب همه جای کشور را در بر گرفته بود و دولت با انواع مشکلات و دسیسه‌های داخلی و خارجی دست و پنجه نرم می‌کرد، نیازهای عملی دولت و به ویژه نیروهای نظامی مورد تاکید و توجه قرار می‌گیرد. از طرفی دیگر درست است که قائم مقام آشنایی چندانی از اندیشه مدنی غرب نداشت اما با خوبی با آگاهی از شرایط و تامل در سرشت قدرت سیاسی در ایران و کسب آگاهی از وضعیت کشورهای اروپایی در عمل دست به اصلاحاتی زد که زمینه‌ای برای اصلاحات امیرکبیر و بعدها ظهور جنبش مشروطه شد.

خطاست اگر در این زمینه‌ها تفاوت‌های قائم مقام را با امثال حاج میرزا آغاسی در نظر نیاوریم. سروش اصفهانی درباره سرمایه‌های عظیمی که وی در این راه و در راه کندن کاریز بر باد داده بود سرود:

نگذاشت به ملک شاه حاجی درمی شد خرج قنات و توپ هر بیش و کمی
نه مزرع دوست را از آن آب نمی نه خصم را از این توپ غمی

نتیجه بی تدبیری‌های حاجی مردم ایران را روز به روز فقیرتر و گرسنه‌تر و خزانه دولت را تهی‌تر و ویران کرد. او ادعا می‌کرد که مردم و دولت ایران روز به روز در حال نرقی و تعالی هستند و شاهد می‌آورد که از یمن حکومت او «املاکی که قبل از آن به قیمت‌های نازله اتبیاع نمی‌شد، به مرتبه‌ای معتبر گشت که به اثمان عالییه و قیمت‌های زیاد بیع و شری می‌شد.» و ادعا می‌کرد «ممالک ایران آسوده و امن، و ارزانی و فراوانی به حدی است که احدی بیع و شرای غلات اعتنانه آورده.» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۷)

دستگاه حاکمیت در ایران در مواجهه با مفاهیم جدید در اروپا متوجه قدیمی بودن ساختار و اندیشه خود شد. عباس میرزا در راستای تاسیس ایران جدید نقشه‌هایی برای اصلاحاتی در سر داشت. اما اجرای این نقشه‌ها، نیازمند وجود کارگزارانی اصلاح طلب بود، در این میان، نقش خاندان فراهانی دارای اهمیت زیادی است. تلاش‌های تجدد خواهانه، به خصوص در دارالسلطنه

تبریز بسیار توجه برانگیز بود. اقدامات عباس میرزا، با همکاری و مشاوره میرزا عیسی فراهانی مشهور به قائم مقام اول و سپس پسرش قائم مقام ثانی، انجام می‌شد.

اصلاحات نظام جدید آغاز روندی بود که تقریباً تمامی تاریخ معاصر ایران را در برمی‌گرفت. اصلاحات عصر قاجار، با عناصر دیوان سالار اصلاح طلب آن دوره، آمیختگی تام و تمام دارد. به بیان دیگر، اندیشه اصلاح طلبی نخستین بار توسط دیوان سالاران تجدد خواه مطرح شد، و دور اول آن از سال ۱۲۱۳ ه.ق با انتصاب عباس میرزا به مقام نیابت سلطنت و اصلاحات گسترده وی در آذربایجان آغاز و در سال ۱۲۵۰ ه.ق با قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام، به پایان رسید. در این مرحله، دو جریان عمده یعنی، تشکیلات دیوانی کهن و جامعه سنتی در چالش با تمدن غرب، وضعیت دفاعی به خود گرفتند، اما عباس میرزا به علت شکست در جنگ با روسیه درصدد اصلاح قشون ایلی و تشکیل ارتش مدرن برآمد. (خدری زاده، ۱۳۸۵: ۲۳)

تلاش‌های تجدد خواهانه، در دارالسلطنه تبریز بسیار قابل توجه بود، و البته در خود تهران نیز، با تقسیم وزارت خانه‌ها به وزارت خانه‌های اربعه به نوعی تداوم پیدا می‌کند. در زمینه اصلاح امور لشکری، اندیشه آنان بر پایه ایجاد نظام جدید برای اداره امور لشکر دور می‌زد. (صفایی، ۱۳۵۳: ۴۶۲)

اصلاحاتی نیز در زمینه امور دیوانی صورت دادند که می‌توان به مواردی از آنها اشاره نمود: اصلاح قوانین مالیاتی، انتظام بخشیدن به امور مربوط به املاک خالصه و وقفی که البته این اقدامات برای بازسازی ضوابط و مقررات سابق دیوانی انجام پذیرفت. همچنین از تعیین روز مظالم و وضع چاپارخانه می‌توان نام برد. در خصوص دستگاه قضایی، عباس میرزا و قائم مقام فراهانی تلاش کردند تا اداره محاکم شرع را به قضات بسپارند. آن‌ها در تبریز دیوان خانه جدیدی به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی، تاسیس کردند اداره محاکم شرع را به قضات بسپارند. آنها در تبریز دیوان خانه جدیدی با عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی، تاسیس کردند و قضات، تابع آن در سایر شهرهای آذربایجان به کار گمارده شدند. ارزیابی‌های مالیاتی برای تصویب به این دیوان خانه تسلیم می‌شد. در مجموع می‌توان این دوره را دوره تنسيق امور

حکومتی و دیوانی دانست. روزگاری که دیوان سالاران بار دیگر در عصر یک سلسله دیگر جایگاه خود را بازیافتند و سامان اداری خویش را سامان بخشیده و توسعه دادند.

اندیشه و عمل میرزا ابوالقاسم را باید در این زمینه مورد نظر قرار داد. خاستگاه خانوادگی او که دیوانی بود و سیطره طرح فکر اصلاح طلبانه دیوانی در این دوره، که خود موجب گسترش این ایده مهم شد که بخش مهمی از اصلاحات باید از راه اصلاح امور دیوانی بگذرد. چنانکه اندیشه قانون خواهی نیز بیش از همه بر قانون هابی برای اصلاح امور دیوانی نظر داشت.

به تخت نشستن محمدشاه

قائم مقام از هفتم رجب ۱۲۵۰ که محمدشاه در تاج گذاری کرد، وزیر اعظم او محسوب می شد، ولی انتصاب او به صدارت در ماه شوال روی داد و با توجه به اینکه در شب سلخ ماه صفر ۱۲۵۱ به قتل رسید، می بینیم که دوره زمام داری او روی هم از هشت ماه کمتر بود و مقام صدارت را به طور رسمی فقط پنج ماه به عهده داشته و در همین مدت کوتاه به سهم خود در استقرار امنیت و از میان برداشتن مدعیان سلطنت و حفظ وحدت و یکپارچگی مملکت، موفقیت اعجاب انگیزی داشته و با توجه به شرایط و امکانات و مقتضیات وقت به جرئت می توان گفت هیچ صدراعظمی در چنان مدت کوتاه به انجام چنان خدمت درخشانی نائل نشده است. کوشش قائم مقام در فاصله مرگ فتحعلیشاه و استقرار به سلطنت محمدشاه، برای حفظ وحدت ایران و منکوب کردن مدعیان سلطنت، بزرگ ترین خدمت سیاسی او است.

با تلاش های قائم مقام، و نقش موثر نظامیان و دیوان سالاران و برخی شاهزادگان و نیز وصیت سیاسی آقا محمد خان، با وجود مخالفت های شدید و طرح ادعاهای جدید در باب جانشینی شاه متوفی، محمد شاه بر تخت سلطنت قاجارها تکیه زد. در این مقطع از بحران جانشینی، دیوانیان و امرای نظامی و مردان کارکشته سیاسی به همراه روسیه و انگلستان نقش اساسی ایفا کردند. در این میان، نقش قائم مقام ممتاز و تعیین کننده بود. قائم مقام، با الهیار خان آصف الدوله دشمنی دیرینه و شدید داشت، اما در فقره ولی عهدی محمد میرزا و رسیدن او به تاج و

تخت این دو همکاری موثری صورت دادند. آصف الدوله می‌کوشید تا از رهگذر ولی عهدی و بعد سلطنت خواهر زاده اش، محمد میرزا به مناصب و مقامات بالا برسد و به وفاداری قائم مقام به خاندان عباس میرزا نیز معتقد بود. نامه‌هایی که بین آن‌ها رد و بدل شد، نشانه‌ای از اتحاد موقت این دو رجل برجسته با هم دیگر است. (قدیمی قیداری، ۱۳۸۹: ۹۸)

وی در همان دوره کوتاه صدارت نقش مهمی در استقرار امنیت و از میان برداشتن مدعیان سلطنت و حفظ وحدت و یکپارچگی مملکت داشت. با حرکت محمدشاه به سمت تهران شاهزاده ظل السلطان که خود را مدعی تخت سلطنت می‌دانست اقداماتی جهت تصاحب قدرت انجام داد اما به تدبیر قائم مقام تمامی تلاش‌ها علیه پادشاهی محمدشاه رفع شد. یکی از مهم‌ترین دلایل این مسئله، نظمی بود که در قشون آذربایجان وجود داشت. از زمان اصلاحات نظام جدید در آذربایجان، لشکر آذربایجان، منظم‌ترین لشکر در میان نیروهای نظامی در ایران بود. چنانکه خود قائم مقام در یکی از نامه‌هایش به صراحت به آن اشاره می‌کند: ((امروز هیچ قشون در دوام و ثبات و ظابطه و نظام، بهتر از آذربایجانی نیست. خدای تعالی این طایفه را برای خدمت ولی عهد زیاد کند و ولایت شان را آباد کند.)) (طلوعی، ۱۳۹۵: ۷۹) وضعیت این قشون را می‌توان در نبرد هرات، آخرین نبرد این قشون در زمان حیات عباس میرزا از زبان آصف الدوله، خطاب به قائم مقام دید: ((حال قریب بیست سال است که خود آن برادر وزیر و قائم مقام دولت است، زحمت‌ها کشیدید، مرارت‌ها کشیدید تا آنکه الحمدلله آقا و ولی عهد خود را صاحب اسم و رسم کردید خود هم نیکنامی در همه دولت‌ها به هم رسانیدید، بعد از این همه زحمت‌ها و مرارت‌ها مملکتی به نظم آوردید، از نظم مملکت آذربایجان از تصدق خاکپای مبارک شاهنشاه روحی فداه تصرف در ولایت‌ها و مملکت‌ها نمودید الان را الحمدلله سپاه آذربایجان و سپاه رکابی به تسخیر هرات مشغولند، از حق نمی‌توان گذشت، این‌ها همه بعد از فضل خدا و توجه سایه خدا به کارگذاری قائم مقام مرحوم و آن برادر مکرم بوده اگرچه سرکار ولی عهد جان خود را در راه خدمت و دولت شاهنشاه روحی فداه گذاشت لیکن شاهنشاه روحی فداه در التفات و توجه ملوکانه نسبت به سرکار شاهزاده معظم فروگذار نفرمودند به زیارت فرمان‌های مبارک سرافراز خواهند شد.)) (صفایی: ۱۴)

تلاش قائم مقام برای تحول در ساختار سیاسی و اصلاح رابطه میان ارکان قدرت

با جلوس محمدشاه بر تخت سلطنت، صدارت قائم مقام هشت ماه بیشتر دوام نیاورد، اما در همان چندماه، تعارض نظر او با هیئت حاکم و دربار آشکار شد. تعارضی که باید آن را در سخن میرزا محمدحسن خان اعتماد السلطنه در صدراالتواریخ یافت، که نوشته بود: «(آقائی و احترام و تخت و ضرب سکه را خاص سلطنت کرد، ولی نصب و عزل و قطع و فصل کار و اجرا امور دولت و دادن و گرفتن مواجب و منصب را می خواست، منحصر به تصویب خود نماید و در مجلس وزارت صورت دهد.)» چند صفحه بعد، به نوعی این صحبت را کامل می کند و می نویسد: «(قائم مقام، خیلی میل داشت که در عالم وزارت خود نوعی خودمختار باشد که سلطان، بی رضای او به کسی کاری ندهد و عطائی ننماید. این سودا او را به مذلت انداخت و روزگارش را تباه ساخت.)» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۳۷) بدین سان، اصل اساسی در اندیشه و عمل سیاسی قائم مقام این اعتقاد او بود که شاه باید سلطنت کند نه حکومت. و اگر این استدلال درست باشد، باید گفت که قائم مقام نخستین رجل سیاسی تاریخ جدید ایران بوده است که تمایزی میان سلطنت و مجلس وزارت داشته است.

می توان گفت قاوم مقام معتقد به تمایزی میان سلطنت و وزارت عظمی بود، و به گفته اعتماد السلطنه، «مجلس وزارت»، و به تعبیری جدیدتر، دولت و حکومت وارد کرده است. (همان: ۱۴۳)

میرزا ابوالقاسم دریافتی از تمایز میان «مجلس وزارت» و سلطنت، که یک سره با نظریه رایج سلطنت در ایران تعارض داشت پیدا کرده بود. در نیم سده سلطنت ناصرالدین شاه دگرگونی‌های عمده‌ای در دریافت‌های ایرانیان از سیاست صورت گرفته بود، اما، دیدگاه قائم مقام درباره تمایز سلطنت و «مجلس وزارت»، به عنوان صورتی از مشروطیت سلطنت، حتی در آن زمان نیز با باورهای گروه‌های بزرگی از کارگزاران حکومتی ایران تعارض داشت. (همان: ۱۴۶) قائم مقام، یکی از اصلی ترین نماینده‌های گفتاری است، که راه اصلی در تحول در ساختار سیاسی را، در اصلاح رابطه میان ارکان قدرت، و در این ارکان، صدراعظم با شاه است. او به فراست و تجربه دریافته بود که مطلق بودن قدرت سیاسی، آفت اصلی نظام سیاسی‌ای است،

که باید دگرگون می‌شد. او، از یک سو براساس سنت وزارت ایرانی، که جایگاه بالایی برای وزیر در نظر داشت، به دنبال «مجلس وزارت» بود. از سوی دیگر، حضور او در کنار عباس میرزا، بر تجربه شخص او در امر اصلاح امور، افزود. میرزا ابوالقاسم، در عین حال به مفاهیم اساسی در عمل و نظر سیاسی، نیز توجه داشت. میرزا، ادیبی دانا و سخن‌وری چیره دست بود، که امور سیاسی را، تا جایی که می‌توانست تحت اختیارش داشته باشد، به خوبی در دست داشت. اگرچه، در نهایت، مقهور اقتدار پادشاهی و دسیسه‌های آشکار و پنهان درباریان شد.

یکی از اصلی‌ترین مفاهیمی که میرزا ابوالقاسم، در نظر و عمل، به آن اهتمام داشت، «مصلحت عمومی» بود. مهم‌ترین چیزی که باید در بینش سیاسی قائم مقام مد نظر قرار داد آن است که، قلمرو قدرت سیاسی، حوزه مصالح عمومی است و او این ضابطه اساسی را به هر مناسبتی وارد می‌کند و آن را راهنمای عمل دیوان می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۲)

در نامه‌ای خطاب به برادرش میرزا موسی وزیر، به این نکته اشاره می‌کند: «قبله عالم قبل از عید به من فرمودند که حاصل احضار تو و معتمد این بود که شما دو نوکر امین بزرگ شاهدید با هم بنشینید امر خراسان را او حالی تو کند، امر آذربایجان را تو حالی او کن باهم مشورت کنید و مصلحت دولت شاه را بفهمید و قرار سفر شاه را بدهید و بنای امر این دو سر حد را در خاکپای شاه بگذارید.» (یغمایی، ۱۳۹۹: ۶۰) اشاره میرزا ابوالقاسم به «مصلحت دولت شاه»، از این باب است که او این را مقدم بر هر موضوعی در سیاست گذاری هایش می‌دانست و آن را می‌توان برگرفته از تجربه برخورد با روسیه، مراودات با سفرای کشورهای خارجی، مطالعه سفرنامه‌ها و کتب جدید و تجربه‌های شخصی خود او در سال‌های متمادی حضور او در ساختار قدرت است.

قائم مقام و عباس میرزا، به عنوان مدیران بحران دارالسلطنه تبریز، به این نکته التفات پیدا کرده بودند که پول «عصب جنگ است» و جنگ، و حتی صلح، با روسیه بدون تدارک اسباب پیش نخواهد رفت. آن دو، اگرچه اهل توکل بودند، اما شتر جنگ را به حال خود رها نمی‌کردند و با اقتدای به حدیث نبوی «با توکل زانوی اشتر می‌بستند.» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۳)

آنچه که از همان ابتدای فعالیت‌های قائم مقام فراهانی وی را از دیگران متمایز میکرد، جسارت وی در برخورد با مقامات بالاتر بود که دو بار به عزل وی منجر شد. قائم مقام در اشعارش خطاب به نایب السلطنه، درباریان و محافظه کارانی را که هرگز خلاف گفته شاه و ولیعهد اظهار نظر نمیکردند این چنین معرفی نماید:

آن کیست که شب را تو اگر گویی روز است گوید که چنین است و نه گوید که چنان است
جز بنده که گر مورد الطاف تو باشد با عرضه قهر تو به یک سیرت و سان است (قائم مقام فراهانی، ۱۳۹۹: ۲۰)

اولین نکته‌ای که در مورد عقاید سیاسی قائم مقام از نوشته‌ها و اشعارش استنباط میشود این است که او به هیچ عنوان برای مقام شاه جنبه تقدس و خدایی قایل نبود. وی شکایت‌ها و انتقادهای شدیدی به دستگاه سلطنت میکند. در رساله شکوائیه که در دوران سلطنت معزولی نوشته میگوید:

« پادشاهی است که جز جور و بیداد روشی ندارد و منم یکی از رعایای او، کجاست فریادرس و کمک کاری، سوگند به جان خودم که دراز است دوران و روزگارش و بزرگ است کشور و پادشاهی و اقتدارش نیست او مگر پادشاهی که نه داد و دهش دارد در رعیتش و نه امکانپذیر است فرار از حکومتش. پس آیا برای گریزنده راهی هست. نه در کشورش امکان زیستن است و نه از چنگال بغض و کینه اش پناهی برای گریختن» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۹۹: ۴۷) وی در آثار خود با کنایه به شاه و سلطنت بخت بد خود را مخاطب قرار داده و آن را نکوهش می‌کند در حالی که آثار وی سراسر طعنه به پادشاه است.

با بخت همی گفتم‌ای رو سیه آخر تا کی ز تو باشم من درمانده و دروا

گفت این گنه از توست که گویند تو را نیست در گفت بد از عرض خود اندیشه و پروا

قائم مقام در مورد عباس میرزا نیز این جسارت را داشته و همواره با او در سلیقه و روش کار در نبرد بود. وی زمانی که از جانب ولیعهد برای گزارش وقایع به دربار تهران مأمور شده بود خطاب به نایب السلطنه و در مقام نصیحت به وی این شعر را سرود:

این نیز یقین است که دارای جهان را از رزم توو بزم تو زین بنده سئوال است

پاسخ چه دهم دادگرا خود تو بفرمای زین بنده چه زبینه به جز صدق مقال است

بد کیشم اگر پوشم در ملک تو هر جا باشد خللی گرچه به مقدار خلال است

از جیش تو و عیش تو گر پرسد گویم شه دشمن مال است و سپه دشمن جان است

هر فعل و اثر کاید از آن مبدأ فیاض با عافیت عاقبت و حسن مال است

جز آنکه در این ملک مرگ خون فقیران بر هر که زجا جست و جفا جست حلال است

کاین بخشش بیحد را حدی بنه آخر جود تو مگر جودخدای متعال است

کس ریگ بیابان نکند جز بدین سان گیرم به مثل مال تو افزون زرمال است (همان: ۴۸)

روابط قائم مقام فراهانی با دول خارجی

از گزارشهای سیاسی سفرای آنروز مقیم دربار محمدشاه و بعضی خاطراتی که نوشته اند مستفاد می‌شود و هم عوامل سیاست استعماری انگلستان و هم عوامل سیاست استعماری روسیه تزاری عقیده داشتند که تا قائم مقام مصدر کار هست نمی‌توان در امور داخلی ایران چنانکه باید و شاید مداخله کرد.

او نه چنانکه فریزر انگلیسی می‌نویسد ((متکی به مصالح روسیه بود)) (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۵۲) و نه سر سازشی با انگلیس داشت. فریزر، ضمن اشاره به لشکر کشی‌های عباس میرزا به هرات و ((مشکلات و خطرات این لشکرکشی‌ها)) برای سلامتی او می‌پندارد ((به علت همین ضعیف

شدن روحی و جسمی او بود که پندها و نظرهای مشورتی وزیرش قائم مقام را که ناشی از جاه طلبی و حرص و آز او بود به نصایح سودمند تر دوستان انگلیسی خود برتری بخشید و در نتیجه، به سوی هرات حرکت کرد تا آنجا را تصرف کند.)) (همان: ۱۳۳) و صد البته مشخص است که مصالح انگلستان در رها کردن هرات توسط ایران و جدایی آن از این کشور بود، چنانکه چنین شد. این را باید در نظر داشت که در آن زمان، روسیه، به تبع قرارداد ترکمانچای، به دنبال تامین آزادی تجارت و تاسیس قنسول گری‌های خود، به خصوص در شهرهای شمالی بود. انگلیس هم در این میان برای همین دو موضوع سخت دست و پا می‌زد، اما در این میان، میرزا ابوالقاسم قائم مقام در برابر هر دو دولت ایستادگی می‌کرد و به دنبال به دست آوردن تامین سیاسی و دفاعی ایران در برابر تجاوز احتمالی خارجی بود. تاسیس نمایندگی‌های متعدد سیاسی، قدمی مهم برای نفوذ بیشتر در ایران بود. در بینش سیاسی میرزا ابوالقاسم تامین صلاح منافع ملی یگانه معیار سیاست اوست.

نامه زیر که میرزا ابوالقاسم به میرزا موسی نوشته است به خوبی می‌توان اهمیت منافع ملی نزد قائم مقام درک کرد:

((برادرا قبله عالم در ملفوفه‌ی مبارکه مرقوم داشته باشند که اگر صلح با روس کنیم باز همان ایلچی و همان قنسول‌ها و همان دعوای اسراست مع شی زائد و اگر جنگ کنیم باز همان معرکه همان انقلاب و همان غوغاست که دیدیم مع شی زائد. حیرتی داریم که با این همسایه چطور راه برویم و چگونه درمان این درد فرمائیم. نایب السلطنه روحی فداه مجلسی منعقد ساخت، حضرات فرنگی‌ها را خواست به همین سیاق از جانب خود صحبتی داشت. جواب گفتند که رفع این حیرت شما وقتی می‌شود که دولت ایران صاحب قشون و توپخانه شود. در میان، اگر صد هزار سوار و پیاده نظام باشند داخل قشون حساب نمی‌کنیم. صالادات و درایگون و توپخانه نظام و گلوله بسته با کیسه و باروط و بیکسمات پخته در انبار موجود را معنی قشون و استعداد و تدارک می‌دانیم. تا قشون ایران بی نظام و بی سیورسات است و توپخانه نامضبوط و قورخانه ناموجود، محال است که روس هوس شما نکند یا انگلیس تقویت شما بکند، یا عثمانلو اتفاق با

شما را منشا اثر بداند، اگر این طور استعداد ساختید روس با شما خواهد ساخت، چیزی نخواهد خواست، انگلیس چیزی خواهد داد، دو فصل درخواهد کرد، عثمانلو موافقت شما را به جان خریدار خواهد شد و در ضمن صلح روس شرط خواهد نمود که اگر روس به شمت متعرض شود با هر دو دولت برهم زده باشد. در همان مجلس این سخن هم مذکور شد که هیچ اسباب برای تجدید مصالحه روس بهتر ازین نیست که شما از یک طرف ایلچی را بفرستید و از طرف دیگر سپاه عراق و آذربایجان را نظم بدهید. اگر از خرج اول بار آن احتیاط کنید این نفع را در آخر خواهد داشت که الان بالفعل دو کرور باقی عهدنامه از شما مطالبه می کنند. خون بست گریبایدوف علاوه خواهد شد. اگر بدهید پول مملکت خود را تباه خواهید کرد. بلی اگر ثلث این تنخواه تا ایلچی شما در پترزبورغ است، خرج این سپاه شود خبر به آنجا برسد، تکلیف سبک خواهد شد. فرنگی به آسانی تن به جنگ دولت با استعداد نمی دهد محتاط تر از کل عالمند، اما ضعیف که ببینند با این قرضی که در جنگ با عثمانلو به هم رسانیده اند، یقیناً تکلیف خواهند کرد.)) (قائم مقامی، ۱۳۵۹:۶۴) نقش قائم مقام در تاسیس مفهومی از منافع ملی، مفهومی که پیش از وی نمی توان به چنین صراحتی آن را پیدا کرد، بسیار مشخص است. این مفهوم را می توان از سخنان و نامه های قائم مقام فراهانی پیدا کرد و مورد نظر قرار داد. درست زمانی که گروهی را برای نگارش عهدنامه اعزام می کرد آن گونه که از نحوه گزینش آنها برمی آید، به آنها می گوید که الان نماینده کشور هستی و باید از منافع ملی به هر نحو دفاع کنی. در زمان نوشتن عهدنامه محمد صادق وقایع نگار می گوید (به نقل از قائم مقام) اگر دیدید کار پیش نمی رود و منافع ما را تامین نمی کند و ناچارید آن عهدنامه را بنویسید، به زور میرزایی جملات دو پهلوی بنویسید تا بتوانیم از آنها به نفع خودمان استفاده کنیم. از این سخن و دیگر اعمال و سفارش های قائم مقام نمایان می گردد که وی به دنبال منافع ملی و مصلحت دولت است.

به هر حال، مجموعه اشاره های قائم مقام به نسبت های پیچیده در مناسبات سیاسی، که به تفاریق در منشآت و نامه های او آمده، ناظر بر این اصل در بینش سیاسی میرزا ابوالقاسم است که در مناسبات با دیگر دولت ها تامین صلاح دولت یگانه معیار سیاست است. جنگ، به عنوان

«ادامه سیاست با ابزارهای متفاوت»، و سیاست خارجی، به مثابه ادامه سیاست داخلی، از این حیث در بینش سیاسی قائم مقام از جایگاهی پراهمیت برخوردار است که در آن شرایط تاریخی که ایران در «آستانه»ی دوران جدید قرار گرفته بود، و در هم جواری با سه قدرت عثمانی، روسیه و انگلستان، ایستادن در آن «آستانه» و تامین صلاح دولت با صرف صلح طلبی ممکن نمی شد. عباس میرزا و میرزا ابوالقاسم، به هر مناسبتی، در جنگ و در صلح، به مردی یا نامردی، به ننگ یا به نام، برای حفظ تمامیت ارضی ایران بر تامین صلاح دولت تاکید کرده اند. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۹۵) سرانجام با بدگویی و دسیسه درباریان و سفارت خانه‌های خارجی محمدشاه به قائم مقام بدبین شد و وی در باغ نگارستان زندانی و مدتی بعد به قتل رسید.

نتیجه

در پی جنگ‌های ایران و روسیه آگاهی نسبی نسبت به خود و ناکارآمدی اندیشه و روش‌های پیشین حاصل شد. تلاش قائم مقام این بود که در حد توان بساط کهنه برچیند و طرحی نو دراندازد. توجه به لزوم اصلاح ساختارهای سیاسی و اقتصادی و همچنین منافع ملت و مصلحت عمومی را در جای جای سخنان قائم مقام می‌توان مشاهده کرد، تلاش وی برای ایجاد دیوانی برای تعیین مالیات سالانه و اتحاد نظام قضایی در دارالسلطنه تبریز را می‌توان از پیش زمینه‌های مشروطه مبتنی بر آرمان آزادی و حکومت قانون در چارچوب ملیت قلمداد کرد. در نهایت اصلاحاتی که به همت قائم مقام و عباس میرزا روی دادند، منجر به واردات اندیشه‌های تجدد گرایانه در ایران بود. هرچند به نظر می‌رسد که قائم مقام آشنایی چندانی از اندیشه مدنی غرب نداشت اما با خوبی با آگاهی از شرایط و تامل در سرشت قدرت سیاسی در ایران و کسب آگاهی از وضعیت کشورهای اروپایی در عمل دست به اصلاحاتی زد که زمینه‌ای برای اصلاحات امیرکبیر و بعدها ظهور جنبش مشروطه شد.

منابع

آدمیت، فریدون. (۱۳۶۲) *مقالات تاریخی*. تهران: انتشارات دماوند.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۵۷) *صدرالتواریخ*. تصحیح و تحشیه و توضیح و فهرست‌ها از مجید مشیری، تهران: نشر روزبهان.

_____ (۱۳۵۷) *خلسه* (مشهور به خوابنامه). به کوشش محمود کتیرایی، تهران، نشر توکا.

حسینی فراهانی، عبدالوهاب. *شرح احوال مرحوم مغفور میرزا ابوالقاسم قائم مقام سیدالوزرا رحمه الله علیه*. مندرج در: دیوان شعر قائم مقام، ضمیمه سال دهم مجله ارمغان.

خداوندگار لحن نامه‌های تازه یاب قائم مقام فراهانی. (۱۳۹۵) به اهتمام محمد طلوعی، محمدرضا بهزادی و محمد میرزاخانی، تهران: انتشارات پرنده، چاپ اول.

صفائی، ابراهیم. (بی تا) *یک صد سند تاریخی*. تهران: چاپخانه شرق.

طباطبایی، سید جواد. (۱۳۹۲) *تاملی درباره ایران جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجدید خواهی*. تهران: انتشارات مینوی خرد.

فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴) *سفرنامه فریزر معروف به سفرنامه زمستانی*. ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات توس، چاپ اول.

قائم مقام فراهانی (۱۳۹۹) *منشآت*. به کوشش: سید بدرالدین یغمائی، تهران: انتشارات نگاه.

گاردان، کنت آلفرد دو. (۱۳۶۲) *ماموریت ژنرال گاردان در ایران*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: انتشارات نگاه.